

خیلواکی



استقلال

[www.esteqlaal.net](http://www.esteqlaal.net)

شنبه ۱۶ می ۲۰۲۰

فوزیه عباس اعتمادی

## سخنی چند با گروه های ویرانگر

بسم الله الرحمن الرحيم

در گذشته ها کلمه طالب به کسی یا کسانی اطلاق می گردید که در مساجد و مدرسه ها در طلب علم و کسب رضای خداوند متعال مشغول بوده و روز ها و شبهای خود را به عبادت پروردگار سپری مینمودند. آنها پاک نفس بودند و به اوصاف انسانی آراسته، مودب بودند و خدمتگذار خلق خدا، و ازین سبب در هر شهر، قصبه و گذر وطن عزیز ما مردم آنها را چون فرزندان خود دوست داشتیم و در مساجد و مدرسه ها برایشان غذا ولباس میپردیم. آنها نیز به مردم احترام میگذاشتند و در عوض دیدن آن جوانان خوش برخورد، مؤدب و طالب علم سبب خوشی واطمینان خانواده ها میگردد؛ ولی اکنون من حیث یک هموطن تان در حالیکه به رسم افغانیت، ورود تانرا مانند هزاران افغان دیگر به خاک آبایی تان خوش آمدید میگویم، از شما طالبان امروزی درین مقطع حساس تاریخ وطن مشترک ما

سوال مینمایم: آیا گاهی فرصت آنرا پیدا نموده اید که یکبار به کشور ویرانه خود بنگرید و به اطراف و اکناف آن نظری بیاندازید؟ آیا برای لحظه ای فکر نموده اید که در آنجا شرایط زندگی مردم با چه دشواری ها روبروست و گاهی هم به فکر اعمار مکتب، شفاخانه، سرک و مسجدی که عبادتگاه خداوند (ج) و جایگاه تعالیم اسلامیست افتاده اید؟ آیا روزی ب فکر آبادی دهات ویران و شهرهای بدون آب و برق وطن آبایی تان که در آنجا اجداد شریف و با دیانت شما مدفون است، بوده اید؟ مگر گاهی از خود پرسیده اید که چرا در نتیجه جنگهای خانمانسوز چند دهه اخیر، افغانستان به «قبرستان» فقیرترین، پبچاره ترین و ضعیف ترین هموطنان تان تبدیل گردیده است؟

من یقین دارم به استثنای آن عده ای که در پی کسب قدرت اند و به دستور اجانب بهانه جویی میکنند اکثر شما که ریشه خود را درین خاک می بینید از دیدن این حالت اسفناک در ته دل عذاب میکشید. زیرا دیدن هزاران کودک بیمار، یتیم، زنان بیوه، پیران علیل و ناتوان و صد ها معلول جنگ که در فقر و گرسنگی حیات بسر میبرند، وجدان هر انسان با احساسی را تکان میدهد. بهتر است شما هم که خود را مردمان با ایمان و با دیانتی میدانید و "قال الله و قال الرسول" میگویید؛ یکبار به وجدان تان بحضور خداوند دانا و توانا که بر همه حال و احوال با علم ذاتی خود آگاهی مطلق دارد رجوع کنید. البته هرافغان و طندوست، خواهان افغانستان آزاد، مستقل، مترقی و سربلند است، اما طریقه رسیدن به این آرمان والای ملی، کشتار بیگناهان و ویرانگری نمیباشد. بیایید همه ما منحصراً یک مسلمان خود را در محکمه وجدان خویش قرار بدهیم و از خود بپرسیم که آیا حق این را داریم تا صدها طفل بیگناه و مادران بی دفاع را که هیچگونه ضرر شان نه به ما و ونه به هیچ فرد دیگر بشر رسیده، با کمال خونسردی از بین ببریم؟ و شما آن عده ای که مشغول جنگ و کشتار میباشید، برداشت شما ازین حالت چیست؟ آیا گاهی با مراجعه در ضمیر خود از خالق یکتای خویش معذرت خواسته اید، مگر تا چند میخواهید دستان تان با خون مظلومین رنگین باشد؟

درینجا باید با صراحت بگویم که قتل نفس و خودکشی یعنی انجام دادن عمل انتحار به اساس آیات مبارکه قرآن پاک حرام میباشد، چنانچه خداوند (ج) در آیه ۳۰ سوره نسا می فرماید: «و هر کس این عمل را از روی تجاوز و ستم انجام دهد، به زودی او را در آتشی وارد خواهیم ساخت و این کار برای خدا آسان است.»

همچنین در آیه ۹۳ سوره نسا آمده است: «و هر کس فرد با ایمانی را از روی عمد به قتل برساند، مجازات او دوزخ است؛ در حالی که جاودانه در آن می ماند و خداوند بر او غضب میکند و او را از رحمتش دور می سازد و عذاب عظیمی برای او آماده ساخته است»

و در آیه ۳۲ سوره مائده می افزاید: «...هر کس، انسانی را بدون ارتکاب قتل یا فساد در روی زمین بکشد، چنان است که گویی همه انسانها را کشته است...»

ازینرو کسیکه عمل انتحاری را انجام میدهد، درحقیقت مرتکب دو گناه کبیره میگردد، یکی گرفتن جان خود و دیگری گرفتن جان دیگران بشمول اطفال معصوم، ضعفا و بیگناهان که هر دو عمل به اساس فرامین الهی مردود و حرام میباشد و آنان منحصراً کافرین از جهان میروند؛ و اما آنایکه

محرکین و مسببین این دو گناه کبیره اند سزاوار عذاب جهنم اند و از زمره مفسد فی الارض بشمار میروند که به اساس فرامین الهی «کیفر آنها که اقدام به فساد درروی زمین می کنند، اعدام میباشند.»

اما از آنجاییکه خداوند کریم غفور و مهربان است در نزد ذات پاک او در توبه همیشه باز میباشند. چنانچه در سوره مائده، آیه ۳۳ میفرماید: « آنانیکه توبه میکنند وپیش از دستگیر شدن به میل و اراده خود از ارتکاب جرم پیشمان میگردند، مورد مهربانی و مغفرت خداوند قرار میگیرند». لیکن درین باب مفسرین اضافه میکنند که تاثیر این توبه تنها در بخشودن «حق الله» بوده و اما «حق الناس» بدون رضایت صاحبان حق، ساقط نمیگردد. پس بیایید بدرگاه خداوند تا آنگاهیکه مستوجب مجازت نگردیده ایم، طلب بخشایش نماییم.

درست است که افغانستان طی چهاردهه اخیر مورد تجاوزات ابر قدرت ها قرار گرفته، لیکن بیایید همه ما بیاندیشیم که درین میان گناه هموطنان محروم و بیگناه ما چیست که درین ماه مبارک رمضان که ماه عبادت و توبه به درگاه خالق یکتاست، در اثر انفجارهای عمدی بدون جهت جانهای شریف خود را از دست بدهند و بی برق، آب، غذا و روشنایی بمانند.

زمانی بود که کلمه «جهاد» و «مجاهد» نزد ملت افغانستان و تمام مردم آزادیخواه جهان بخاطر مبارزه برحق شان در برابر ابرقدرت شوروی، گرامی و مورد احترام بود. چون در مقابل تجاوز، ظلم، کفر و الحاد ایستاد بودند. لیکن زمانیکه گروه های رقیب مجاهدین برای کسب قدرت علیه همدیگر به جنگ مسلحانه آغاز کردند، از قدر و اعتبار شان کاسته شد. متأسفانه خانه جنگی ها، تعصبات، قومی، زبانی و مذهبی در وطن ما نه تنها اقتصاد و بنیاد جامعه ما را ضعیف و متزلزل ساخت، بلکه منیحت یک حقیقت تلخ در اذهان مردم باقی ماند. درحالیکه آنها میتوانند بجای ویران کردن پایتخت کشور شان، به حیث فرزندان خاک خود باهم زندگی صلح جویانه و مسالمت آمیز داشته باشند و مملکت را به سوی بهبودی پیش ببرند.

البته منکر این امر بوده نمیتوانیم که در گذشته ها نیز در وطن ما جنگها و درگیری هایی صورت گرفته و رژیمهای بوده اند که از ظلم و استبداد برای بقای خود کار گرفته اند، اما با آنهم در شهرها و قصبات افغانستان تا اندازه زیادی امنیت برقرار بود و مردم بصورت عمومی بدون داشتن کدام مشکل بزرگی در صلح و صفا زندگی میکردند. لیکن جنگهای چند دهه اخیر، بخصوص در دهه ۹۰ در اسناد تخطی حقوق بشر در صدر احصائیه های جهانی قرار دارد.

شکنجه های جسمی و روحی و جنایت علیه انسانیت مانند رقص مردگان، میخکوب کردن آدمها به دیوار، قطع دیوار، قطع اعضای بدن، محروم ساختن زنان از حق مادری و چپاول اموال مردم که به اصطلاح میخی را هم بر دیوار خانه ها بجا نگذاشتند، بر علاوه تاراج و سرقت دارایی های عامه، تجارب درد ناکی بود که در سطح بین المللی زبان زد سازمانهای حقوق بشر گردید. و لیکن با گذشت دو دهه هنوز هم برخی از این جنایات ادامه دارد. تجاوزات جنسی بر زنان، نوجوانان و اطفال تا حال جامعه ما را تهدید میکند، دزدی، قاچاق مواد مخدر، زورگویی و حق تلفی از طرف مافیای زمین، اختلاس، رشوه ستانی و امثال آن بطور مداوم صورت میگیرد. باکمال تأسف افغانستان که یکوقت به مملکت مهمان نوازی و صلح و امنیت مشهور بود، در نتیجه این همه اعمال نادرست به قهقرای بدبختی و پیچارگی سوق یافت. چنانچه امروز بنام کشوری یاد میگردد که از نگاه فساد اداری، اجتماعی و اخلاقی در صدر لست جهانی ( The Most Corrupt Nation) جا دارد. البته هریک از طرفهای درگیر در جنگ برای برائت دادن خود دلایل و بهانه هائی را می آورند، اما در دین مقدس اسلام خیانت، دروغ، تجاوز و سرقت از جمله گناهان کبیره محسوب میشود.

این یک حقیقت واضح است که انسان عادات، اخلاق، خوی، خاصیت و طرز تفکر خود را از محیط زیست خود برداشت میکند. البته محیط سالم و مثبت انسانهای با عطوفت مهربان و خادم به عالم بشریت را می پروراند و محیط های ناسالم، منفی و مستبد انسانهای متعصب و ظالم را بیار می آورد. در دین مبین اسلام جنگ هم دارای شرایط و اصولی میباشد. یعنی در آن ظلم، تجاوز و کشتن مظلومین عمل نارواست. چنانچه در هنگام فتح مکه به امر رسول خدا حضرت محمد مصطفی (ص) تمام آنانیکه در خانه های شان باقی ماندند و دست به سلاح نبردند در امن بودند و کسی به آنها آسیبی نرسانید. حتی سران قبیله قریش که علیه مسلمانان می جنگیدند به نزد پیامبر خدا آمدند و طلب بخشایش کردند. حضرت محمد (ص) به آنها فرمودند: امروز سرزندی بر شما نیست. خدا شما را می آمرزد و او مهربانترین مهربانان است. بروید که شما از زمره آزاد شده گانید.

بقول کارن آرمسترانگ Karen Armstrong، مؤلف کتاب "زندگینامه پیامبر اسلام (ص)" که یک نویسنده غربیست: در هنگام فتح مکه بنا به هدایت و امر اکید پیامبر اسلام به پیروانش، خانه ای تاراج نگردید، چشمه و نهری مسدود نشد و حتی شاخ درختی نشکست و برگی بیجا نگردید، و این بود راز پیروزی و محبوبیت روز افزون پیامبر اسلام، زیرا پس از مبعوث شدن به رهنمایی

ابنای بشر، خداوند (ج) او را به مشکلترین وظیفه عالم بشریت امر فرمود تا در آن مقطع خاص زمان مردم سرکش و جاهل را به صلح و سلم دعوت کند. البته پیغمبر (ص) با بزرگواری، گذشت و بردباری ایکه داشت و قلم من از نوشتن آن عاجز است، با قلب مهربان، اخلاق پسندیده، حوصله، صبر و شکیبایی، امرخداوند (ج) را لبیک گفت و اصول و قوانین جنگی را بدون هیچگونه تعصب بی عدالتی و تبعیضی تعیین نمود. ازینرو در هیچ حدیث و روایتی نیامده که پیامبر فردی را به انتحار دعوت کرده باشد. بنا به گفته اکثر محققین تامین عدالت اسلامی باعث آن شد که دین اسلام در مدت کوتاهی عالم بشریت را از شرق تا غرب تسخیر نماید. ( ماشاالله! به بزرگواری و قدرت شان).

به هر صورت حالا وقت آن فرا رسیده تا همه ما بشمول گروه های متخاصم در خود عمیق شویم، به وجدان خود رجوع نماییم، و از خود بپرسیم آیا بجاست تا برای نصرت و پیروزی مؤقت ما، ملت مظلومی بخاک و خون بیافتد؟ وطن ما ویران گردیده و به گورستانی مبدل شود؟ مگر عظوفت، محبت و انسانیت در قلب های ما راهی ندارد؟ البته میتوان انگشت ملامت را بسوی دیگری دراز کرد. اما آیا بهتر نیست که بگوییم همه طرفهای در گیر درجنگ ملامت استند. ما نمیتوانیم تا با ملامت ساختن یکطرف گروه دلخواه خود را برحق بشماریم و طرف دیگر را محکوم. اکنون سالهاست که هرکدام در برابر یکدیگر جبهه گرفتیم و منافع گروهی، سمتی، قومی و زبانی خود را بالاتر از منافع ملی شمردیم، حق را باطل و باطل را حق جلوه دادیم، خواسته های انسانی هموطنان خود را نادیده گرفتیم و بسوی همدگر به دیده انتقام دیدیم. مگر حالا پس از اینهمه ویرانی و بربادی فکر نمیکنید بهتر است تا گرد کینه و کدورت را از قلبهای خود پاک کنیم؟

همه میدانیم که بدبینی، انتقام جویی و خورد ساختن طرف مقابل باعث رنج آدمی میگردد و پرهیز از آن صحت و سلامتی باطن هر انسان را به بار می آورد و بهمین گونه احترام متقابل، اتحاد، دوستی، اخوت و برادری سبب خوشنودی پروردگار عالمیان باعث می گردد. پس ما هم منحیث انسانهای بالغ میتوانیم از همدگر معذرت بخواهیم زیرا معذرت خواستن از قوت انسانها منشأ میگیرد، نه از ضعف آنها و این عمل انسانی، یعنی دوری جستن از کینه و نفرت، آئینه ضمیر ما را روشن میگرداند و از همین جهت گفته اند که خود شناسی خداشناسی است.

امروز تجارب علمی ثابت ساخته که در وجود همه ما توانایی ها و ضعف های زیادی وجود دارد و هر یک ما استعداد آنها داریم تا در نهاد خود تعمق نماییم و این حرکت را از خود شروع کنیم و

با این تمرین ریشه های نفرت را از قلب خود بزداییم. البته در حیات هر یک ما و یا گذشتگان ما حوادثی اتفاق افتاده که ما را درمقابل برخی بدبین ساخته است؛ اما نمیتوانیم با حمل نمودن زهر کینه تا آخر عمر زندگی کنیم. ازینرو رسیدن به صلح باطن یا صلح فردی سبب آن میگردد تا عادل و «مثبت نگر» بوده و دور از تعصب و بد بینی قضاوت منصفانه کنیم و این طرز تفکر سالم را به اطفال، اعضای خانواده، دوستان و همکاران خود انتقال دهیم، زیرا بنابر یافته های علمی این تمرین که رسیدن به صلح فردی یاد میگردد، میتواند اجتماع را بسوی تفکر سالم و تأمین صلح و امنیت رهنمون سازد، که از نگاه عقاید دینی نیز موجب رستگاری انسان و کسب رضای پروردگار میگردد.

پایان

